

تجدیل قضایی قرارداد بر مبنای عدم تعادل اقتصادی آن

در حقوق ایران، حقوق آمریکا و اسناد بین‌المللی

احمد یوسف زاده*

مهدی سخنور**

سروش رستم زاده اصلی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۹/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۸/۲۱

ژورنال علم‌انسانی و مطالعات فرهنگی

چکیده

تجدیل قضایی قرارداد جایی مطرح می‌شود که بعد از انعقاد عقد بر اثر تغییر در اوضاع و احوال پیش‌بینی نشده و غیرقابل دفع، انجام تعهد برای متعهد مشقت تحمل ناپذیری را ایجاد کند و طرفین شرط یا شروطی را راجع به تغییر اوضاع و احوال در قرارداد قرار نداده باشند و از طرفی قانون‌گذار هم حکمی راجع به این قضیه مطرح ننموده باشد. مسئله محل مناقشه بعدی تجدیل قضایی قرارداد بر اساس تغییر فاحش منافع طرفین قرارداد است که مخالفت‌های بیشتری با آن صورت گرفته است. بر این اساس نتیجه این مقاله نشان خواهد داد که در برخی موارد باقی ماندن قرارداد و اصلاح آن راه حل کارآمد و در برخی موارد، انحلال قرارداد راه حل کارآمد در مواجهه با تغییر شرایط اقتصادی قرارداد است. در نتیجه این تحقیق مبتنی بر پذیرش امکان تجدیل قضایی در موارد محدود و در قالب مجوز قانونی برای دادگاه می‌باشد. دادگاه‌ها باید با بررسی اوضاع و احوال و راهکارهای جایگزین تجدیل، همچون انحلال قرارداد، در خصوص تجدیل یا عدم تجدیل آن تصمیم‌گیری نمایند.

کلیدواژه‌ها: اصالة البقاء، انحلال قرارداد، تجدیل قضایی، عدم تعادل اقتصادی

* استادیار گروه حقوق خصوصی دانشکده شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول).

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شیراز.

*** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه شیراز.

مقدمه:

اصولاً هر قراردادی که فی مابین طرفین منعقد می‌شود به راین مبناست که طرفین به سود و زیان خویش در قرارداد توجه می‌کنند و همین امر منجر به تشویق آنان جهت انعقاد عقد شود؛ اما گاهی با حوادث خارجی از جمله نوسانات شدید اقتصادی تعادل و توازن قرارداد به هم می‌ریزد که منجر به تغییر فاحش مقدمات اجرای تعهد می‌شود؛ که با این وصف، ضرورت تعدیل قراردادها یا انحلال آن مطرح شود. به عنوان مثال پیمانکاری که احداث و تحویل مجتمع مسکونی را بر مبنای قیمت توافق شده متعهد گردیده است با حوادث غیرمترقبه‌ای چون سیل، زلزله، یا جنگ و بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مواجه می‌گردد که بهای مصالح ساختمانی را به چند برابر قیمت روز انعقاد پیمان رسانده و عملاً ایفای تعهد را برای وی زیان آور می‌سازد. در قراردادهایی همچون بیع سلم، ساخت سد و نیروگاه، قراردادهای استخراج معادن نفت و گاز و تأسیسات زیربنایی و ساخت هواپیما کاربرد دارد. در این جاست که ضرورت تعدیل قرارداد رخ نمایانده، پذیرش یا عدم پذیرش جواز تعدیل قرارداد اهمیت فراوانی می‌یابد. در عین حال در مواردی که تنها به دلیل تغییرات اقتصادی تعادل منافع طرفین در قرارداد به هم می‌خورد، باید دید که آیا تعدیل و بازنویسی قرارداد از سوی دادگاه‌ها روش مناسبی است یا خیر. در این وضعیت از یک سو بازنویسی قراردادها در قالب تعدیل قضایی آن، موجب عدم امکان پیش‌بینی آثار قرارداد برای طرفین آن می‌شود؛ از سوی دیگر، در این موارد مسئله بین ابقاء قرارداد به صورت اصلاح شده و انحلال آن مسئله محل تردید می‌باشد. بر این اساس سؤال اصلی که این پژوهش در صدد پاسخگویی به آن می‌باشد، عبارت است از امکان تعدیل قضایی بر مبنای عدم تعادل اقتصادی منافع طرفین قرارداد در حقوق ایران، حقوق آمریکا و اسناد بین‌المللی در خصوص بیع بین‌الملل. فرضیه اصلی این پژوهش نیز بر این مبنا استوار است که در برخی موارد، برهم خوردن تعادل اقتصادی میان منافع طرفین قرارداد، پس از انعقاد آن به قدری شدید است که یا باید قرارداد را تعدیل نمود و یا حکم به انحلال آن داد. در ادامه ضمن بیان مفهوم تعدیل قضایی، به بررسی مبانی تعدیل قضایی در فرض به هم خوردن تعادل منافع طرفین در قرارداد خواهیم پرداخت و موضوع را در حقوق ایران، آمریکا و اسناد نمونه بین‌المللی در حوزه حقوق قراردادها مورد بررسی و مذاقه قرار خواهیم داد.

1- تعریف تعدیل قضایی قرارداد

1-1- تعریف لغوی

«تعدیل» در لغت به معنای برابر کردن چیزی با ۱۴۰۵: ۴۷۳). چیزی و راست کردن آن است. (ابن منظور، در فارسی، کاستن از شدت وحدت چیزی یا عملی است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۸۰۳).

1-2- تعریف اصطلاحی

«اصطلاح تعدیل قرارداد» که نوشتار حاضر در صدد معرفی آن می‌باشد به معنای «اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوض یا معوض است. این تغییر، کاستن یا افزودن در مقدار آن دو را نیز شامل می‌گردد» (فخار طوسی، ۱۳۸۹: ۹۷)؛ به عبارت دیگر تعدیل قرارداد یعنی اگر در اثر حادثه‌ای پیش‌بینی نشده موقعیت قراردادی چنان به هم بخورد که اجرای آن متعهد را به دشواری اندازد در اینجا بتوان از طریق قضایی، قانونی و قراردادی تعدیلی در تعهد مزبور ایجاد نمود. در این خصوص باید توجه داشت که این تغییر و اصلاح یا مستند به توافق طرفین است و یا مستند به قانون و هر نوع دشواری را نمی‌توان مستند تعدیل قرارداد دانست که در ادامه مقاله به این مسئله خواهیم پرداخت.

1-3- تفاوت تعدیل و تکمیل قرارداد

فرق است بین تعدیل قرارداد و تکمیل قرارداد چرا که طبق ماده ۲۲۰ قانون مدنی، عقود، نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در عقد تصریح شده است ملزم می‌کند بلکه متعاملین به کلیه نتایجی که به موجب عرف و عادت و یا به موجب قانون، از عقد حاصل می‌شود هم ملزم هستند تبیین این نتایج به عهده نظام حقوقی است. این امر (تبیین نتایج عرفی و قانونی عقد) را «تکمیل قرارداد» می‌نامند. (قاسم زاده، ۱۳۸۲: ۱۳۵) به عنوان مثال ماده ۱۱۳۵ قانون مدنی فرانسه، انصاف را نیز از عوامل تکمیل کننده عقد شمرده است. فرق این مورد با تعدیل بسیار روشن است زیرا تکمیل قرارداد در حقیقت نوعی تفسیر عقد شمرده می‌شود در حالی که تعدیل، نظری به تفسیر قرارداد نداشته، هدف آن اصلاح و ایجاد تغییر متناسب در عقد است.

در حقوق آمریکا نیز «تعدیل» به معنای تغییری کوچک در چیزی برای اصلاح یا بهبود آن و تغییر در روش رفتار یا تفکر افراد است. (Hornby, ۲۰۱۰: ۱۹). تعدیل قرارداد به معنای اعمال تغییرات در شرایط قرارداد با هدف سازگار ساختن قرارداد با اراده جدید طرفین یا با الزامات اجتماعی و اقتصادی حاکم است. برای تحقق این هدف، معمولاً یک یا چند شرط به قرارداد اضافه

شده یا از آن حذف می‌گردند. «عبارت تعدیل به معنای تغییر قرارداد قبلی و تغییر شرایط و خصوصیات مورد توجه بود و این تغییر شامل اضافات یا حذفیات است. (Ibid) لذا می‌توان گفت که هرگاه شرایط اولیه قرارداد یا رضایت متقابل به‌منظور برابر ساختن تعهدات دو طرف تغییر کند، این قرارداد تعدیل شده است.

2- مبانی مشروعیت تعدیل قضایای قرارداد در صورت عدم تعادل منافع اقتصادی طرفین

در این قسمت به‌منظور بررسی مبانی مشروعیت تعدیل قضایای قرارداد در فرض عدم تعادل منافع اقتصادی طرفین، ابتدا به بررسی موضوع در فقه و حقوق ایران و در ادامه به بررسی موضوع در حقوق آمریکا و اسناد بین‌المللی نمونه در حوزه حقوق قراردادها خواهیم پرداخت.

2-1- مبانی مشروعیت تعدیل قضایای قرارداد در صورت عدم تعادل منافع اقتصادی طرفین در فقه و حقوق ایران

2-1-1- قاعده میسور^۱

میسور در لغت یعنی سهل و آسان گرفتن (جوهری، ۱۴۲۰: ۸۵۷). بدین معنا که هرگاه انجام تکلیفی به‌طور کامل دشوار و یا ناممکن گردد و فقط مقداری از آن برای مکلف ممکن باشد در چنین حالتی باید به مقداری که انجام آن ممکن می‌باشد، اکتفا نمود. (محمدی، ۱۳۷۴: ۲۸۲). مبنای این قاعده روایات و اصل عملی استصحاب می‌باشد (بجنوردی، ۱۴۱۳: ۱۲۹؛ تراقی، ۱۴۱۵: ۲۶۱؛ انصاری، ۱۳۷۰: ۲۸۸؛ محمدی، ۱۳۷۴: ۲۸۵). قاعده میسور در فقه بیشتر در عبادات به کار رفته است اما شیخ انصاری کاربرد آن در معاملات را نیز جاری می‌داند (انصاری، ۱۳۷۰: ۲۸۷). این قاعده علاوه بر احکام تکلیفی احکام وضعی را نیز در برمی‌گیرد. (همان) لذا همان‌طور که دیده می‌شود در مورد امکان تعدیل قضایای قرارداد بر مبنای دشواری اجرای آن و یا تعدیل قضایای بر مبنای تغییر وضعیت اقتصادی طرفین نیز قابل استفاده است. در این موارد می‌توان ابقاء قرارداد تعدیل شده را موافق با مقتضای قاعده میسور دانست.

2-2-2- قاعده نفی عسر و حرج

عسر و حرج هر دو در کتب واژگانی به معنای سختی، تنگنا و... می‌باشد (جوهری، ۱۴۲۰: ۷۴۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ۳۴۸)؛ فلذا هرگاه انجام عمل برای مکلف دشواری و سختی تحمل‌ناپذیری همراه شود در این صورت تکلیف از مکلف ساقط می‌شود. راجع به مبانی قاعده نفی عسر و حرج ادله‌ای در میان فقها مطرح شده است

که به‌اختصار بدان‌ها اشاره می‌نماییم. از جمله کتاب، سنت، اجماع و عقل. (آیه ۷۶ سوره حج؛ آیه ۶ سوره مائده، آیه ۱۸۵ و ۲۸۶ سوره بقره؛ بجنوردی، ۱۴۱۳: ۱۰۷؛ شهید اول، بی‌تا: ۱۱۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۶: ۸۹؛ بجنوردی، ۱۴۱۳: ۱۱۰). قاعده نفی عسر و حرج به نظر می‌رسد هم شامل احکام وجودی و هم احکام عدمی و هم احکام تکلیفی و هم احکام وضعی (مانند حق طلاق برای زوج در صورت غایب مفقودالاثر بودن زوج و ایجاد عسر و حرج برای زوجه) می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۶: ۶۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۶۰۱؛ نجفی، ۱۳۷۴: ۲۰۹).

در این وضعیت، در صورتی که به دلیل تغییر غیرقابل پیش‌بینی اوضاع و احوال، اجرای قرارداد موجب عسر و حرج متعهد گردد و یا اجرای آن از نظر اقتصادی به صرفه نباشد، قاعده نفی عسر و حرج، حکم به انحلال قرارداد و یا تعدیل قضایای آن می‌کند به نحوی که قرارداد اصلاح شده موجب عسر و حرج نشود. در واقع، در صورتی که بتوان با اصلاح جزئی قرارداد، از انحلال آن پیشگیری نمود، این مسئله از نظر منطبق حقوقی مقدم بر حکم به انحلال قرارداد می‌باشد.

2-2-3- قاعده غبن حادث

نظریه غبن حادث در فقه مورد پذیرش واقع نشده است (نجفی، ۱۳۷۴: ۴۲؛ انصاری، ۱۳۷۰: ۲۳۶). علت این امر آن است که فقها معتقدند خیار غبن ویژه عدم تعادل بین عوضین هنگام عقد می‌باشد و نمی‌توان آن را به عدم تعادل حادث سرایت داد. مبنای نظریه غبن حادث از حقوق فرانسه نشئت گرفته است و طرفداران آن معتقدند که غبن و آثار ناشی از آن را نباید به زمان انعقاد قرارداد محدود کرد بلکه اگر تغییر اوضاع و احوال پیش‌بینی نشده در زمان اجرای قرارداد به نابرابری عرفی طرفین منجر شود نیز می‌توان با استناد به آن از حق فسخ استفاده نمود (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۹۹ - ۱۰۲ - بیگدلی، ۱۳۸۶: ۱۵۷؛ صادقی مقدم، ۱۳۷۹: ۲۷۰ - ۲۷۱). این گروه بر این باورند اگر مبنای خیار غبن را لاضرر قرار دهیم توجیه تعدیل قرارداد بر مبنای غبن حادث بلاشکال می‌گردد. چرا که مطابق قاعده لاضرر هر ضرری نفی می‌شود خواه ضرر حین انعقاد عقد باشد خواه بعد از انعقاد عقد (صادقی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۷۵ - ۱۷۶)؛ فلذا با استناد به قاعده لاضرر محدودیتی در اعمال آن نخواهیم داشت.

البته باید در نظر داشت که بر این نظریه ایرادی وارد است به این شرح که اگر مبنای خیار غبن را اختلال در تراضی و به عبارتی عیب اراده بدانیم برهم خوردن تعادل توجیه‌کننده تعدیل قرارداد نیست چرا که هیچ خللی در تراضی طرفین وارد نمی‌کند بلکه در فرض غبن حادث

۱- لایترک میسور بالمیسور.

حکومت اراده است نه عیب اراده (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۰۱؛ صادقی مقدم، ۱۳۷۹: ۱۶۸-۱۷۰). لذا، پذیرش نظریه عین حادث و فسخ قرارداد وارد نمود آن است که نخست، تجویز فسخ قرارداد مخالف با اصل استحکام معاملات است و دوم، حق فسخ از موارد استثنایی می‌باشد که باید دارای جهات منصوص در قانون باشد. سوم، اعمال حق فسخ در تمامی موارد کارآمد نبوده و منافع متعهد له را تأمین نمی‌نماید. چهارم، همان‌گونه که گفته شده «طرفین تعهد موازنه ارزش عوضین را قبول کرده‌اند فلذا در صورت تغییر در تعهد به دلیل اوضاع و احوال دلیلی بر فسخ وجود ندارد چرا که از طرفی می‌توان به اصله البقا استناد نمود که در ادامه بدان خواهیم پرداخت و از طرف دیگر بقای تعهد را استصحاب می‌نماییم. فلذا مهملی برای فسخ باقی نمی‌ماند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۳۱۷). علاوه بر این باید توجه داشت که نتیجه پذیرش خیار عین در مورد برهم خوردن تعادل اقتصادی طرفین، انحلال قرارداد از طریق فسخ آن است و لذا نمی‌توان این قاعده را مبنای تعدیل قرارداد دانست.

۲-۲-۴- نظریه شرط ضمنی

مبنای پذیرش نظریه شرط ضمنی، عرف می‌باشد. در واقع، در زمان انعقاد عقد طرفین عقد تمامی جزئیات را متصور نیستند؛ اما این به معنای نداشتن اراده طرفین راجع به شرط قید نشده در قرارداد نمی‌باشد. فلذا آیا می‌توان الزام طرفین را بر مبنای شرط ضمنی مبتنی بر ثبات اوضاع و احوال در زمان انعقاد قرارداد دانست که با تغییر اوضاع و احوال بتوان از زیر آن شانه خالی کرد؟ گروهی از حقوقدانان بر این باورند که باید مبنای شرط ضمنی را پذیرفت چراکه همواره این شرط ضمنی وجود دارد که بر اساس آن اجرای مفاد قرارداد مبتنی بر دوام وضعیت موجود در زمان عقد می‌باشد. لذا هر گاه اجرای قرارداد دشوار گردد طرف معسر ملزم به اجرای آن نیست (السنهوری، بی‌تا: ۴۱۸؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۵۵). مخالفین این مبنا معتقدند از یک طرف، طرفین در زمان انعقاد قرارداد به این اوضاع و احوال استثنایی توجهی ندارند فلذا نمی‌توان به چنین شرطی استناد کرد (بیگدلی، ۱۳۸۶: ۱۵۵). از طرف دیگر متعاقبین علاوه بر اینکه به مصون ماندن از تبعات ناشی از تغییر اوضاع و احوال می‌اندیشند به سود حاصل از این اوضاع و احوال نیز توجه دارند فلذا تعدیل قرارداد مخالف اراده متعاقبین می‌باشد (شفایی، ۱۳۷۶: ۹۶). بر این اساس، مشخص است که نمی‌توان با استناد به نظریه شرط ضمنی، تعدیل قرارداد توسط دادگاه را تجویز نمود.

۲-۲-۵- نظریه اصله البقا

یکی از مبانی که در زمینه تعدیل قضایی قرارداد در فرض عدم تعادل اقتصادی آن در فقه و حقوق ایران قابل طرح است، قاعده اصله البقا می‌باشد، در هر قرارداد لزوماً توجه به اراده طرفین شرطی اساسی در تفسیر و تکمیل آن است اما با توجه به ابعاد و آثار اجتماعی قرارداد، گاهی منافع اجتماعی بر منافع افراد ارجحیت داشته و در این موارد به دلیل مصالح اجتماعی حکم به ابقاء عقد می‌شود. نمونه این‌گونه قراردادهای طولانی مدتی می‌باشد که بر اثر نوسانات اقتصادی و سیاسی دستخوش تغییرات غدیده‌ای می‌شود. در چنین مواردی توجه به مصالح جامعه بر مبنای غلبه نسبت به اراده طرفین برتری دارد. تفاوت مهمی که بین اصل بقا قرارداد و اصل لزوم آن وجود دارد همین مطلب است که اصل بقا عقود نگاه اجتماعی دارد بدین معنا که با توجه به مصالح اجتماع راجع به عقود دچار اختلال تصمیم‌گیری می‌کند اما اصل لزوم عقود به جنبه‌های شخصی توجه می‌کند و در چهارچوب تعیین شده عمل می‌کند.

از طرف دیگر، اصله اللزوم هم‌زمان با انعقاد عقد پدید می‌آید به عبارت دیگر لزوم عقد در قالب تراضی طرفین ایجاد می‌شود؛ اما اگر در مرحله بقا در عقد مشکلی بروز کرد می‌توان از اصل بقا عقود استفاده نمود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳: ۳۱۳). علاوه بر این، اصل بقا علاوه بر عقود لازم عقود جایز را نیز در بر می‌گیرد اما همان‌گونه که حقوقدانان بر آن وفاق دارند اصل لزوم صرفاً در عقود لازم جاری می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۴۹).

مصادیق اعمال این قاعده در فقه و حقوق ایران متعدد است از جمله ترتب امکان فسخ قرارداد بر عدم امکان الزام متعهد به اجرای آن که در این مورد مقتن نظریه بقا و اجرای قرارداد مقدم بر انحلال آن به واسطه فسخ داشته است، امکان تنفیذ عقد فضولی که در این عقد با آنکه اراده مالک اساساً وجود ندارد، اما شارع و به تبع وی مقتن این عقد را قابل تنفیذ دانسته‌اند و از این طریق عقد باقی مانده است، امکان دریافت آرش در باب خیار عیب که در این مورد وقتی که موازنه ارزش در معامله‌ای به هم بخورد راه را برای بحث آرش بناز می‌شود. در این وضعیت برای جبران موازنه مخدوش با تکیه بر مدارک اصل بقا عقود مطالبه آرش توجیه می‌شود. (همان: ۵۰) و مصادیق دیگر آلبته قاعده اصله البقا در تمامی موارد مانع انحلال قرارداد نمی‌شود، لذا به‌طور کلی جهت اجرای قاعده اصله البقا، لازم است

که عقدی با همه عناصرش واقع شود، خللی در عقد ایجاد شود، با وجود خلل در عقد، امکان ابقا و اصلاح وجود داشته باشد و مصلحت اجتماعی در نظام معاملات و عقود اقتضای ابقاء عقد را داشته باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۶۳)

لذا می‌توان گفت که کاربرد اصله البقا به‌عنوان راهکاری به‌منظور حفظ قرارداد و ترمیم مشکلاتی است که ممکن است منجر به انحلال و یا عدم اجرای آن شود. در واقع، بررسی مقررات قانونی و مصادیق اعمال اصله البقا نشان می‌دهد، در مواردی که باقی ماندن قرارداد به شکل اصلاح شده، کارآمدتر از انحلال آن است، قانونگذار امکان انحلال یا ابقاء قرارداد را به طرف زیان‌دیده و یا در معرض زیان داده است تا بنا بر وضعیت خود اقدام به انتخاب مناسب‌ترین وضعیت میان انحلال قرارداد یا ابقاء آن نماید، به‌طور مثال عقد را فسخ نماید و یا با دریافت آرش به ابقاء آن رضایت دهد. این مسئله همان‌طور که در بررسی حقوق آمریکا نیز خواهیم دید، در تطابق با نظریات دادگاه‌های این کشور است.

حال در خصوص تأثیر اصله البقا بر وضعیتی که در آن تعادل اقتصادی قرارداد به هم خورده است باید گفت که اصولاً توازن ارزش عوضین در قراردادهای دراز مدت به دلیل فاصله زمانی که بین انعقاد و اجرای تعهد دارد در بسیاری از موارد به دلیل وقایع غیرقابل پیش‌بینی به هم خورده و همین مسئله طرفین را به سمت انحلال قرارداد پیش می‌برد در این موارد نمی‌توان گفت که طرفین صرفاً به تعادل عوضین در زمان انعقاد آن توجه داشته و نسبت به وقایع بعد از آن بی‌توجه هستند. در واقع در این موارد، همان‌طور که مقرر شد به دلیل مصالح اجتماعی اقدام به ابقاء عقود نموده که در آن اراده دچار اختلال شده است، در این موارد نیز تعدیل اقتصادی قرارداد، راهکاری است جهت ابقاء قرارداد و جلوگیری از انحلال آن. با این وجود در تمامی موارد ابقاء قرارداد کارآمد نبوده و همان‌طور که در ادامه مقاله خواهیم دید، ابقاء قرارداد در فرضی مورد نظر است که نسبت به راهکارهای جایگزین همچون انحلال قرارداد کارآمد باشد.

۲-۲- مبانی پذیرش تعدیل قضایی قرارداد بر مبنای عدم تعادل اقتصادی طرفین در حقوق آمریکا و اسناد بین‌المللی

سابقه مخالفت با تعدیل قراردادها به حقوق رومی باز می‌گردد. (zweigert & kotz, ۱۹۹۸: ۵۱۸) حقوقدانان این سیستم حقوقی به شدت با هرگونه تغییرات که بعد از انعقاد قرارداد و در مرحله اجرا توسط متعهد به وجود

آید مخالف بوده و به این باور بودند که قرارداد در هر حالتی که قرار گرفته باشد باید توسط متعهد اجرا شود دلیل این تفکر بیشتر بر مبنای عوامل مذهبی شکل گرفته بود. (Ibid) با گذشت زمان این تفکر در بین حقوقدانان غرب کم‌رنگ شد و با پذیرش آن در قوانین ملی و قوانین نمونه پیشنهادی امکان تعدیل قضایی قرارداد مورد پذیرش بیشتری قرار گرفت. امروزه، امکان تعدیل قرارداد در غالب نظریه هاردشیپ مطرح شده است طبق این نظر چنانچه طرفین شرایطی را برای حوادث پیش‌بینی نشده قرار نداده باشند و بعد از انعقاد عقد بر اساس اوضاع و احوال غیرقابل پیش‌بینی اجرای عقد پرهزینه و دشوار گردد که این با نظریه عقیم شدن قرارداد متفاوت است. طبق این نظریه اگر هدف خاصی مدنظر طرفین قرارداد باشد و در اثر حادثه‌ای پیش‌بینی نشده اوضاع و احوالی به وجود آید که اجرا را لغو نماید در این صورت تکلیف متعهد روشن است چرا که متعهد از انجام تعهد معاف و مسئولیتی در قبال عدم ایفای تعهد نخواهد داشت. (Burner, ۲۰۰۹: ۴۱۱). هر چند که این دو گاهی باهم خلط می‌شوند و تحت یک عنوان به‌اشتباه بحث می‌شوند.

۱-۱-۱- تعدیل قضایی قرارداد بر مبنای عدم تعادل اقتصادی طرفین در حقوق آمریکا

همان‌طور که مشخص شد، اصله البقا یکی از ادله اصلی لزوم تعدیل قضایی قرارداد در فرض عدم تعادل اقتصادی میان طرفین است. در حقوق آمریکا دادگاه‌های این کشور صرفاً در صورت بالا رفتن هزینه‌های اجرایی یک قرارداد آن را فسخ شده تلقی نمی‌کنند. این امر متکی بر تفسیر رسمی ماده ۴ کد متحدالشکل تجارت آمریکا، تنها اگر افزایش هزینه مرتبط با رخدادی غیرمنتظره باشد که مبنای اساس قرارداد را تغییر دهد، این افزایش هزینه را توجیهی برای عدم اجرای قرار می‌دانند. البته در حقوق آمریکا، این پرسش مطرح می‌شود که آیا دادگاه قادر به تغییر قراردادی است که تعادل اقتصادی آن بر هم خورده بدون این که مجری از اجرای تعهداتش معاف شود؟

مخالفتین امکان تعدیل قضایی قرارداد معتقدند این امر مخالف قصد طرفین بوده و موجب باقی ماندن ایشان در رابطه‌ای می‌شود که تمایلی به آن ندارند. علاوه بر این دلیلی در دست نیست که ثابت کند، طرفینی که از اجرای تعهد خود اظهار عجز می‌کنند، در صورت تغییر در مفاد شروط عملکرد بهتری داشته باشند، در مقابل

3. - hardship.
4. - frustration.

بررسی دقیق‌تر موضوع نشان می‌دهد که استدلال‌های مخالفین ناتمام است، در این خصوص نگارنده معتقد است که از یک سو اگر دادگاه شیوه توزیع منافع ناشی از قرارداد را تعدیل کنند، دور از ذهن نخواهد بود که عملکرد متعهد بهبود پیدا کند، از سوی دیگر در صورتی که تعدیل قرارداد منوط به پذیرش آن از سوی متعهد لسه باشد، در این صورت ایراد اول نیز مرتفع می‌گردد. در واقع در این فرض به دلیل اینکه متعهدله در پذیرش قرارداد اصلاح شده و یا خاتمه آن مخیر می‌شود، در فروزی که تمایلی به ادامه آن نداشته باشد، درخواست انحلال قرارداد را مطرح می‌کند و در صورتی که اجرای قرارداد تعدیل شده مطلوب وی باشد، تعدیل قضایی صورت گرفته از سوی دادگاه را می‌پذیرد. در این فرض متعهد نیز اعتراضی نخواهد داشت چرا که تعدیل قضایی قراردادها عمدتاً به دلیل استدلال‌های متعهد، برای رها شدن از شرایط اجرای تعهداتش است.

در نهایت این استدلال که تعدیل قضایی دادگاه در مخالفت با آزادی طرفین در تعیین شرایط قراردادی است نیز چندان قابل دفاع نمی‌باشد. چرا که مقررات کد متحدالشکل تجارت که در موارد وجود خلاء در قرارداد امکان تفسیر قرارداد و یا تکمیل آن را با مقرراتی که عادلانه می‌داند تجویز نموده است. علاوه بر این رویه قضایی دادگاه‌های آمریکا امکان تعدیق قضایی قرارداد توسط دادگاه‌ها را به رسمیت شناخته است؛ بنابراین، در پاسخ به سؤال پیش گفته، باید اظهار داشت که حقوق آمریکا تعدیل قضایی قرارداد را تنها زمانی میسر می‌داند که منع قانونی وجود نداشته باشد؛ بنابراین، دادگاه به منظور جلوگیری از بی‌عدالتی می‌تواند شروط معقولی را در قرارداد بگنجاند یا برخی شروط را حذف کند. روح قانون نشان می‌دهد که انحلال قرارداد همواره راه‌حلی عادلانه نبوده و در برخی موارد استمرار قرارداد بر یک مبنای جدید کارآمدتر است. (Hillman, ۱۹۸۷: ۲۸-۲۹)

علی‌رغم وجود زمینه‌های مساعد برای اصلاح قرارداد، رویه عملی دهه‌های گذشته دادگاه‌های آمریکا نشان می‌دهد که تمایلی به انجام این کار ندارند و به نظر می‌رسد نگرش دادگاه‌ها آمریکا نسبت به تعدیل اقتصادی قراردادها بسیار محتاطانه است. (Ibid) به عبارت دیگر، علیرغم توجه قوانین آمریکا به ابعاد اقتصادی قراردادهای بلند مدت، در عمل دادگاه‌ها تمایلی به توسعه این اختیارات بالقوه نداشته‌اند. شایان ذکر است که در چند دهه اخیر این رویه در حال تغییر است و شروع این تغییر نیز به رأی دادگاه بخش پنسیلوانیا در پرونده شرکت آلومینیوم آمریکا علیه گروه اسکس در سال ۱۹۸۰ باز می‌گردد که در آن دادگاه برای نخستین بار

این فرض را که دادگاه قرارداد را برای طرفین بازنویسی نخواهد کرد، به صراحت رد نمود. در مقابل، دادگاه حکم داد که طرح پیچیده قیمت‌گذاری تدوین شده توسط طرفین در قرارداد باید یا طرح تدوین شده توسط دادگاه جایگزین شود (Walter, ۱۹۸۷: ۲۴۹).

در این پرونده، شاکی یعنی شرکت آلومینیوم خواهان اصلاح قرارداد خود با شرکت اسکس بود. تحت این قرارداد، شرکت آلومینیوم متعهد به تبدیل آلومینیای^۶ عرضه شده توسط اسکس به آلومینیوم بود پس از پایان فرایند تبدیل باید محصول نهایی را به اسکس عودت می‌داد. این قرارداد در سال ۱۹۷۶ منعقد و تا سال ۱۹۸۳ ادامه یافت در حالی که اسکس این اختیار را داشت که آن را تا سال ۱۹۸۸ تمدید نماید. توجیهات شرکت آلومینیوم برای طرح ادعای تعدیل قرارداد مبتنی بر چندین دکتین رایج، از جمله دکتین عدم امکان اجرای اقتصادی قرارداد بود (Hillman, ۱۹۸۷: ۲۸-۲۹).

این ادعا مبتنی بر این استدلال بود که افزایش پیش‌بینی نشده بهای نفت در موج تحریم نفت اوپک^۷ و افزایش پیش‌بینی نشده هزینه کنترل آلودگی^۸، باعث افزایش سریع‌تر هزینه‌های تولید، نسبت به شاخص تعیین قیمت در قرارداد شده بود. در واقع، طی دوره مورد نظر، قیمت آلومینیوم در بازار سریع‌تر از هزینه‌های تولید شرکت آلومینیوم افزایش یافته بود و اسکس از تفاوت قیمت ناشی از فروش آن، سودی هنگفت به دست آورده بود. در این وضعیت سود اسکس، زیان شرکت آلومینیوم بود و دادگاه دریافت که بدون اصلاح قرارداد، شرکت آلومینیوم ۷۵ میلیون دلار (احتمالاً در سال ۱۹۷۹ یا سال ۱۹۸۰) ضرر خواهد کرد. این زیان سنگین مبنای شکایت شرکت آلومینیوم بود مبنی بر این که عمل به قرارداد از حیث اقتصادی غیرممکن است. در این پرونده، دادگاه‌ها اصلاح قرارداد را به جای توجیه عملکرد شرکت آلومینیوم انتخاب کرد (Smythe, ۲۰۰۳: ۴۳).

ارزیابی و تجزیه و تحلیل دقیق رویه قضایی دادگاه‌های آمریکا پس از این رأی نشان می‌دهد که دادگاه‌ها این حق را برای خود قائل هستند که در قراردادها مداخله کرده و آنها را بازنویسی نماید، اما از این اختیار با احتیاط استفاده می‌کنند (Walter, ۱۹۸۷: ۲۴). در واقع، درست یک سال پس از حکم دادگاه در پرونده شرکت آلومینیوم،

۵. ماده اولیه آلومینیوم.

۶. تحریم نفتی آمریکا توسط کشورهای عرب حوزه خلیج فارس در جریان جنگ مصر و اسرائیل.

۷. ناشی از تعهدات زیست محیطی شرکت‌ها در آمریکا.

و احوال فوق‌العاده سنگین و دشوار و پرهزینه گردد طرفین از اجرای تعهدات خود معاف می‌گردند. البته در کنوانسیون‌های بین‌المللی جهت حفظ قرارداد و بازگشت عدالت به قرارداد و اجرای طرفینی آن شروطی را به این امور اختصاص داده‌اند که این شروط تنها عامل تعدیل قرارداد بوده و توانایی اعمال تعهدات اولیه را ندارد (Brunner, ۲۰۰۸: ۲۴).

در همین راستا، مقررات ناظر به دشواری توسط اتاق بازرگانی بین‌المللی^{۱۱} تهیه و پیشنهاد گردیده است که بدین گونه تفسیر می‌گردد:

۱- برخلاف شرط فورس مازور که می‌تواند با اشاره به آن طرق جلوگیری از موانع اجرای تعهد را رفع نکرد شرط دشواری اجرای تعهد طبق مقررات پیشنهادی صراحتاً در قرارداد پیش‌بینی نمی‌شود بلکه شرایط لازم برای تحقق دشواری اجرای تعهد قید می‌گردد. (Ibid)

۲- مطابق بند ۱ دشواری زمانی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد که وقوع حوادث پیش‌بینی نشده تعادل قرارداد را به نحو اساسی دگرگون سازد و بار سنگین و تحمل ناپذیری را در ایفای تعهدات قراردادی بر دوش طرف استناد کننده بگذارد.

۳- حادثه‌ای که موجب بروز دشواری می‌شود نباید در زمان انعقاد قرارداد پیش‌بینی شده باشد؛ اما لازم نیست حادثه مذکور به گونه‌ای باشد که طرفین عرفاً نتوانند آن را پیش‌بینی کنند. به‌طور مثال در قرارداد فروش یخ که از دریاچه‌ای در مناطق قطبی تأمین می‌شود به علت بروز حوادث جوی، اگر هوای دریاچه معتدل شودف پس فروشنده باید از مکان دیگر یخ تهیه نماید که دشواری و هزینه زیادی دارد. این حادثه غیرمنتظره است هر چند طرفین به‌طور متعارف می‌توانستند آن را مورد توجه قرار دهند. باید دانست که عدم توانایی غلبه بر آثار سوء ناشی از تغییر اوضاع و احوال، شرط تحقق تامة دشواری نیست، پس در مواردی که ضرر ناخواسته به نحوی از انحاء قابل تفوق است استناد به دشواری اجرای قرارداد جایز است، بر خلاف فورس مازور که تنها در صورت عدم امکان واقعی یا حکمی ایفای تعهد، قابل استناد است. (Farnsworth, ۱۹۹۷: ۱۴)

دشواری در وفای به عهد زمانی محقق می‌شود که تعادل اقتصادی قرارداد به شدت مختل شده باشد. شرط دشواری نه تنها در مواردی که اجرای تعهد برای یک طرف به‌غایت سنگین و دشوار است، اجرا می‌شود، بلکه در مواردی هم که معلوم شود ارزش عوضی که شخص دریافت کرده به قدری ناچیز و کم به‌است که

چندین دادگاه فدرال بر مبنای بخش ۶۱۵-۲ درباره پرونده‌های مشابه تصمیمات مختلفی اتخاذ کردند.^۹ در نهایت باید گفت علت تفاوت در عملکرد دادگاه‌ها به این باز می‌گردد که در برخی موارد، تعدیل قضایی قراردادهای کارآمد نبوده و اصولاً راهکار کارآمد انحلال قرارداد است. در واقع در بحث تعدیل قضایی قراردادهای باید تعدیل قضایی را با بررسی راهکارهای جایگزین همچون انحلال قرارداد مورد بررسی قرار داده و تنها در فروضی اقدام به تعدیل قضایی قرارداد کند که برای طرفین و در مجموع اجرای قرارداد تعدیل شده، کارآمدتر از انحلال قرارداد باشد. بر این اساس که دکترین تعدیل شرایط اقتصادی قرارداد در طول زمان رو به پیشرفت بوده و دادگاه‌ها به‌منظور اصلاح وضعیت اقتصادی طرفین از آن استفاده می‌نمایند. بر مبنای آن چه گفته شد، نظام حقوقی آمریکا از طریق ایجاد دکترین غیرعملی بودن قرارداد و پیش‌بینی تغییر قرارداد به‌عنوان یکی از اصلاحیه‌های خود، می‌تواند در نظام‌های حقوقی باز گنجانده شود (Ibid: ۲۲۸).

۱-۱-۲- تعدیل قضایی قرارداد بر مبنای عدم تعادل اقتصادی طرفین در اسناد بین‌المللی

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در قراردادهای بین‌المللی مطرح می‌شود، مسئله تغییر شرایط اقتصادی زمان انعقاد قرارداد است که نوعاً ناشی از وقوع حوادث ناگهانی در اثنای مدت قرارداد است که موازنه مالی پیمان یا تعادل مطلوب بین تعهدات دو طرف را به هم می‌زند و در نتیجه مشکلات عدیده‌ای را در جریان صحیح اجرای عقد به وجود می‌آورد. از جمله مهم‌ترین عوامل و موانع در اجرای تعهدات در قراردادهای بین‌المللی بخصوص در قراردادهای مستمر و مدت دار؛ فورس مازور^{۱۰} یا قوه قاهره بوده که به علت موانع خارجی اجرای تعهدات یکی یا هر دو طرف قرارداد غیرممکن یا متعذر می‌گردد.

مانع دیگری که در راه اجرای تعهدات طرفین ایجاد می‌شود تغییر شرایط زمان عقد و نتیجه آن دشواری اجرای تعهد و قرارداد^{۱۱} می‌باشد. زمانی که ایفای تعهد ناشی از عقد به علت دگرگونی بنیادین اوضاع

۸. به‌طور مثال در فلوریدا و در پرونده شرکت Power & Light علیه شرکت Westinghouse Electric، دادگاه با شرایط شرکت آلومینیوم مخالفت کرد اما قرارداد را تعدیل نمود. در مقابل در همان سال، دادگاه در پرونده شرکت Power & Light علیه Allegheny Ludlum تعدیل قرارداد را رد نمود. walter, Ibid, pp 251-260

11. - INTERNATIONAL CHAMBER OF COMMERCE (I.C.C.)

9. - force majeure

10. - hard ship

به‌کلی با منفعت به دست آمده توسط طرف دیگر نامتناسب یا نابرابر است این شرط قابل استناد است (شریفی، ۱۳۸۹: ۱۸).

۴- حادثه مورد استناد باید بعد از انعقاد قرارداد اتفاق بیفتد. به‌طور کلی، اگر حادثه در زمان نقض قرارداد از سوی طرف استناد کننده واقع شود و به‌ویژه اگر حادثه ناشی از فعل یا ترک فعل باشد طرف مذکور در قبال آن مسئولیت دارد و او حق ندارد برای اثبات دشواری اجرای قرارداد به چنین حادثه‌ای استناد کند.

۵- بر طبق بند ۲ مقررات اتاق بازرگانی بین‌المللی، در صورتی که یک طرف تجدیدنظر در قرارداد را ظرف مهلت معقول از زمان اطلاع از وقوع حادثه و تأثیر آن بر اقتصاد قرارداد، درخواست نکند، وی را از استناد به شرط دشواری منع می‌کند. این درخواست باید متضمن دلایل توجیه کننده تعدیل قرارداد باشد. تشخیص زمان معقول در اینجا بستگی به اوضاع و احوال خاص قضیه دارد.

۶- به هر یک از طرفین اختیار ارجاع اختلاف در نحوه اجرای تعهد و عدم اجرای تعهد در زمانی که به علت دشواری تعهد و هاردشپ وجود دارد را به شخص ثالث واگذار نمایند. در این مورد طرفین می‌توانند از کمیته دائمی تعدیل روابط قراردادی اتاق بازرگانی بین‌المللی درخواست کنند تا طبق قواعد ناظر به تعدیل روابط قراردادی شخص ثالث را تعیین کند.

در صورت تحقق شرایط مذکور، او تعدیل منصفانه‌ای را توصیه می‌کند که منجر به تضرر هیچ یک از دو طرف نشود. نظر و توصیه شخص ثالث برای طرفین الزام آور نیست، ولی طرفین باید این نظر و توصیه را مطابق بند ۲ ماده ۱۱ قواعد تعدیل روابط قراردادی بنا حسن نیت بررسی کنند. پس از این اگر طرفین در مورد اصلاح اجرای تعهدات و تعدیل قرارداد همچنان اختلاف نظر داشتند قرارداد طبق شرایط اولیه خود معتبر و نافذ است و طرفین باید تعهدات اولیه را اجرا نمایند. (Garro, ۱۹۹۵; ۱۱۴۹)

مزیت پیش‌بینی شرط دشواری این است که با پیش‌بینی تجدیدنظر در قرارداد، نقض عهد از سوی متعاملی را که تحت تأثیر اوضاع و احوال قرار گرفته است مرتفع می‌سازد و همچنین شرط مذکور، تجدیدنظر در قرارداد را با ارائه چارچوبی که در آن تجدید مذاکرات قابل تنظیم و هدایت است، تسهیل می‌کند. با این وجود شرط مزبور زیان‌هایی هم دارد که ممکن است از مزایای آن بااهمیت‌تر تلقی شود. چه امکان تعدیل قرارداد، اعتبار آن را تا حدی متزلزل می‌سازد و به‌علاوه اصطلاح دشواری معنایی نامعلوم دارد و درج چنین شرطی ممکن است باعث افزایش دعاوی واهی دشواری اجرای قرارداد به‌منظور گریز از مسئولیت قراردادی شود. افزون بر این، خریدار ممکن است بیشتر از پیمانکار در معرض ضرر و زیان قرار گیرد، به دلیل اینکه شانس پیمانکار برای استناد به شرط دشواری احتمالاً نسبت به او بیشتر است.

همان‌طور که اشاره شد دشواری اجرای تعهد و درج شروط مربوط به آن با شرط معافیت از اجرای تعهد متفاوت است، زیرا شرط دشواری هنگامی اعمال می‌شود که تغییر اوضاع و احوال، ایفای تعهد را برای یک طرف دشوارتر و یا پرهزینه‌تر سازد بدون اینکه موجب تعذر اجرای تعهد شود، اما شرط معافیت تنها در جایی اعمال می‌شود که تغییر اوضاع و احوال مانع ایفای تعهد شود. بدین ترتیب هر گاه بعد از انعقاد قرارداد، مقررات و دستورالعمل‌های اجرایی حمایت از محیط زیست^{۱۳} که

۲-۲-۱- تعدیل قضایی قرارداد بر مبنای عدم تعادل اقتصادی طرفین در مقررات پیشنهادی کمیسیون حقوق تجارت بین‌المللی سازمان ملل متحد^{۱۴}

در سال ۱۹۶۶ به‌منظور تهیه و تدوین قوانین متحدالشکل و هماهنگ در زمینه بازرگانی خارجی و همچنین گسترش آن در سطح جهانی این سازمان تأسیس شد که وابسته به مجمع عمومی بوده و دارای کارگروه‌های متعددی می‌باشد. تهیه راهنمای حقوقی تنظیم قراردادهای

13. - Exemption clause.

14. - administrative regulations relating to

12. - The United Nations Commission on International Trade Law (UNCITRAL).

اقتصادی طرفین در مقررات در مقررات موسسه پکنواخت سازی حقوق خصوصی (یونیدوا):

مؤسسه بین‌المللی یکسان سازی حقوق خصوصی¹⁵ که در سال ۱۹۲۶ توسط دولت ایتالیا تأسیس شد و هدف از ایجاد آن هماهنگ ساختن و یکسان سازی قواعد مربوط به حقوق خصوصی بود. این مؤسسه در ژوئیه ۱۹۸۳ اصول قراردادهای بازرگانی بین‌المللی^{۱۶} را در هفت فصل تدوین نمود که فصل ششم در مورد اجرا است که بخش دوم از این فصل به بررسی مسائل مربوط به دشواری اجرای تعهد و آثار حقوقی آن می‌پردازد. (klotz & John, ۱۹۹۸: ۶۲)

به موجب ماده ۱ هرگاه اجرای قرارداد برای یکی از طرفین به‌غایت سنگین و دشوار گردد طرف مذکور، مکلف است با رعایت مقررات زیر که ناظر به شرایط دشواری است تعهداتش را ایفا نماید. بر اساس ماده ۲ دشواری اجرای قرارداد زمانی محقق می‌شود که وقوع حوادثی تعادل قرارداد را به دلیل افزایش هزینه اجرا یا کاهش قیمت اجرا به‌طور اساسی تغییر دهد. علاوه بر این برای تحقق دشواری اجرا باید شرایط مربوط که سابقاً ذکر گردید فراهم آمده باشد. مطابق ماده ۳ در صورت بروز دشواری، زیان دیده حق دارد برای تجدیدنظر در قرارداد درخواست مذاکره نماید. این درخواست باید بدون تأخیر ناموجه انجام و دلایلی که مبنای این درخواست است بیان شود. درخواست تجدید مذاکره، به‌تنهایی به زیان دیده حق خودداری از اجرای قرارداد را نمی‌دهد. در صورت عدم توافق طرفین ظرف مدت معقول، هر یک از آنها می‌تواند به دادگاه مراجعه کند دادگاه در صورت احراز دشواری و در صورتی که عادلانه تشخیص دهد می‌تواند قرارداد را طبق شرایطی که تعیین خواهد کرد، فسخ کند، یا به‌منظور تأمین دوباره تعادل قرارداد، به تعدیل و اصلاح آن بپردازد. (Ibid)

از آنچه گفته شد، چنین بر می‌آید که به‌شرط دشواری اجرای قرارداد در جایی می‌تواند استناد کرد که تحولات شدید اقتصادی، اجتماعی و سیاسی غیرقابل پیش‌بینی و غیرقابل کنترل است و موازنه مالی عقد را از اساس برهم زند و آن را کاملاً یک‌طرفه و تحمیلی سازد و برای رفع این دشواری ترتیب خاصی پیش‌بینی نشده باشد. در قرارداد در صورت عدم حصول توافق

ناظر به احداث بناست، برای ایجاد شرایط سخت‌تر در این زمینه تغییر کند و این امر منتهی به افزایش فوق‌العاده هزینه‌های ساختمان شود، به‌شرط مذکور می‌توان استناد کرد، ولی اگر تغییر مقررات یاد شده برای جلوگیری از تکمیل ساخت باشد در این صورت باید به‌شرط معافیت از اجرای تعهد استناد کرد باید دانست که آثار حقوقی ناشی از اجرای هر یک از شروط یاد شده نیز مختلف است. شرط دشواری اشعار می‌دارد: «در صورت بروز دشواری، باید در قرارداد تجدیدنظر شود در حالی که شرط معافیت می‌گوید: در صورتی که عدم اجرای تعهد ناشی از حوادث و موانع معاف‌کننده باشد زیان دیده نمی‌تواند در مقابل طرفی که وفای به عهد نگردد، از طریق خاص جبران ضرر، به‌ویژه مطالبه خسارت استفاده کند.

تمسک یکی از دو طرف به دشواری اجرای تعهد به‌عنوان مانعی برای اجرای کامل تعهدات باید در برگیرنده عناصر ذیل باشد:

- ۱- تغییر یا دگرگونی اوضاع و احوال باید متناوب از اوضاع و احوال شرایط انعقاد عقد باشد.
- ۲- تغییر باید غیرقابل اجتناب باشد و به‌طور متفاوت، از سوی طرف استناد‌کننده پیش‌بینی نشده باشد.
- ۳- تغییر باید منجر به پیدایش آثار زیان بار اقتصادی برای طرف استناد‌کننده شود.
- ۴- چنانچه طرفین به‌جای استفاده از اصطلاح کلی «تغییر اوضاع و احوال» لزوم وقوع تغییر در موارد مشخصی را پیش‌بینی کنند، قلمرو شرط دشواری روشن‌تر و صریح‌تر می‌شود. برای مثال، طرفین می‌توانند این چنین مقرر کنند که تغییر باید مربوط به شرایط اقتصادی، مالی، حقوقی یا فنی باشد.
- ۵- تغییر اوضاع و احوال باید خارج از اراده و کنترل طرفین باشد.

در نهایت هر گاه در قرارداد در مورد دشواری اجرای تعهد شروطی پیش‌بینی شده باشد و طرفین ملزم و مکلف به رعایت آن و در آخر تعدیل قرارداد پس از تجدید مذاکره باشد بهتر است در قرارداد آثار تخلف از این تعهد یا عدم اجرای آن پیش‌بینی شود. در قرارداد ممکن است مقرر گردد که طرف استناد‌کننده به‌شرط، حق اقامه دعوای تعدیل در مراجع قضایی و داوری دارد یا اینکه پیش‌بینی شود داور مکلف است در این مورد که آیا قرارداد باید تعدیل شود یا خیر و در صورت مثبت بودن تعدیل به چه نحو باید صورت گیرد، اتخاذ تصمیم کند. (Ibid)

۲-۲-۲-۲- تعدیل قضایی قرارداد بر مبنای عدم تعادل

environmental protection.

15. - The international institute for the unification of private law.

16. - principles for international commercial contracts.

مبنی بر تعدیل قرارداد طرف مدت معقول، هر یک از دو طرف می‌تواند به دادگاه رفته و دادگاه در صورت اجتماع شرایط فوق ممکن است به فسخ یا تعدیل قرارداد حکم دهد؛ اما اشکالی که بر اثر شرط دشواری مورد بحث وارد است این است که شرط مذکور اولاً؛ حق مراجعه به دادگاه برای فسخ یا تعدیل قرارداد را به هر دو طرف داده است در حالی که این حق باید تنها به متضرر داده شود ثانیاً؛ فسخ قرارداد را در عرض تعدیل قرار داده است نه در طول آن، حال آنکه فسخ قرارداد تنها در جایی پذیرفته است که امکان تعدیل قرارداد به هیچ وجه وجود نداشته باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی صورت گرفته در این نوشتار نشان داد که تعدیل قضایی به معنای اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوض یا معوض است. این تغییر، کاستن یا افزودن در مقدار آن دو را نیز شامل می‌گردد. بر این اساس، تعدیل قضایی مفهومی متفاوت از تفسیر و تکمیل قرارداد و اصلاح اشتباهات موجود در آن است. امکان تعدیل قضایی در حقوق ایران مبتنی بر مبانی چندی همچون قاعده میسور، قاعده نفی عسر و حرج، نظریه غبن حادث و شرط ضمنی بوده، اما نتیجه این تحقیق نشان داد که در بحث برهم خوردن شرایط اقتصادی قرارداد، اعمال و استفاده از نظریه اصله البقا منجر به لزوم حفظ قرارداد با تعدیل برخی شرایط آن می‌شود. این مسئله در حقوق آمریکا نیز مطرح است، در واقع با وجود اینکه اصولاً در سیستم حقوقی کامن‌لا، دادگاه‌ها امکان دخالت در قراردادها را دارند، اما در فرضی که تنها توازن منافع اقتصادی بین طرفین آن به هم خورده است، مسئله در این سیستم حقوقی نیز محل چالش است.

بررسی صورت گرفته در این مقاله نشان داد که امروزه برهم خوردن تعادل اقتصادی طرفین قرارداد، یکی از موارد امکان تعدیل قضایی آن می‌باشد. در حقوق ایران، با وجود مناقشاتی که در بررسی امکان یا عدم امکان پذیرش تعدیل قضایی وجود دارد، اما کارآمدی تعدیل قضایی قرارداد در برخی موارد و تأثیر باقی ماندن قرارداد بر روابط طرفین امری است غیرقابل انکار. در واقع پذیرش امکان تعدیل قضایی قرارداد در صورت

برهم خوردن شدید و غیرقابل پیش‌بینی شرایط اقتصادی طرفین، به نحوی که اجرای آن ضرری شود، نه تنها منافاتی با قواعد و اصول فقهی و حقوقی ایران ندارد، بلکه در تطابق کامل با اصولی همچون اصله البقا، نفی عسر و حرج و... می‌باشد. در نهایت می‌توان با تصویب موادی در قانون، حدود اختیارات دادگاه در تعدیل قضایی را پیش‌بینی نموده و از این طریق هر نوع مانعی در خصوص پذیرش این راهکار قضایی مرتفع گردد.

بررسی رویه عملی دادگاه در حقوق آمریکا و مقررات نمونه مربوط به حقوق قراردادهای نشان داد که در پذیرش امکان تعدیل قضایی قرارداد در فرض عدم امکان پیش‌بینی تغییرات و برهم خوردن شدید تعادل اقتصادی طرفین آن، تردیدی وجود ندارد. با این وجود باید توجه داشت که در این فروض نیز باید قائل به پذیرش بااحتیاط تعدیل قضایی بود چرا که استفاده افراطی از تعدیل قضایی قرارداد موجب عدم امکان پیش‌بینی سرنوشت قراردادهای می‌شود و از سوی دیگر در برخی موارد اصولاً انحلال قرارداد کارآمدتر از اجرای قرارداد تعدیل شده می‌باشد.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری (۱۳۶۴). *النهاية في غريب الحديث و الاثر*. جلد ۱. چاپ چهارم. قم: اسماعیلیه.
- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم (۱۴۰۵). *لسان العرب*. دار احیاء التراث العربی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۳۷۰). *مکاسب*. قم: امیر المومنین.
- بحرانی، شیخ یوسف (۱۴۰۵). *الحدائق الناضرة في احکام العقره الطاهره*. جلد ۲۱. چاپ دوم. بیروت: دار الاضواء.
- بیگدلی، سعید (۱۳۸۶). *تعدیل قرارداد*. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- جعفر لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱). *تئوری موازنه*. تهران: گنج دانش.
- (۱۳۸۶). *الفارق*. تهران: گنج دانش.
- (۱۳۸۸). *دایرةالمعارف حقوق مدنی و تجارت*. تهران: گنج دانش.

چاپ چهارم، تهران: المكتبة الإسلامية.
نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵). مستند الشیعة.
قم: آل البيت.

ج: منابع انگلیسی

Brunner Christoph. (2008). "Force Majeure and Hardship under General Contract Principles", Kluwer Law, 1th editions.

Donald J. Smythe. (2003). Bounded rationality, the doctrine of impracticability and the governance of relational contracts," *California western school of law*. Paper 7.

Farnsworth Alen. (1997). *An International Restatement: the UNIDROIT Principles of International Commercial Contracts* (1997) 26 University of **Baltimore Law Review** 1-7.

Garro, Alejandro. (1995). The Gap-Filling Role of the UNIDROIT Principles in International Sales Law: Some Comments on the Interplay between the Principles and the CISG, 69 *Tulane Law Review* 1149.

Hillman, Robert. (1987). Court adjustment of long - term contracts: An analysis under modern contract law, *Duke law journal*, number 1.

Klotz James and John, Barrett. (1998). "International Sales Agreements. An Annotated Drafting and Negotiating Guide", Kluwer Law International.

Hornby Albert. (2010). "Oxford Advanced Learner's Dictionary", Oxford University Press; 8th editions.

"UNCITRAL Digest of Case Law on the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods". (2012). United

دهنخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت نامه دهنخدا. چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.

السنهوری، عبدالرزاق (بی تا). الوسيط فی شرح القانون المدني. جلد ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد (۱۴۲۰). الصحاح. جلد ۲. قم: دار الکتب الاسلامیة.

شفایی، محمدرضا (۱۳۷۶). بررسی تغییر اوضاع واحوال در قراردادها. تهران: ققنوس.

شریفی، سید الهام الدین؛ صفری، ناهید (۱۳۸۹). «مطالعه تطبیقی اثر هاردشپ (عسر و حرج) در اصول حقوق قراردادهای اروپایی (PECL)، اصول قراردادهای تجاری». مجله نامه مفید. شماره ۷۹. صص ۱۰-۱.

شهید اول، محمد ابن مکی (بی تا). القواعد و الفوائد. قم: مکتبه المقتد.

صادقی مقدم، محمد حسن (۱۳۷۹). «مطالعه تطبیقی تأثیر تغییر اوضاع و احوال بر قرارداد و راه حل حقوق ایران». مجله حقوقی بین المللی. شماره ۲۵. صص ۲۲-۱۶۱.

فخار طوسی، جواد (۱۳۸۸). «پژوهشی در تعدیل قرارداد». مجله فقه اهل بیت فارسی. شماره ۲۷. صص ۹۶-۱۳۶.

قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۲). «جواز تفسیر در پوشش تعدیل و منع تعدیل در پوشش آن». مجله مدرس علوم انسانی. شماره ۲۸. ۱۶۴-۱۳۳.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). قواعد عمومی قراردادها. جلد ۵. تهران: شرکت سهامی انتشار.

محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۶). قواعد فقه (بخش مدنی). جلد ۲. چاپ پانزدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.

محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۴). قواعد فقه. چاپ دوم. تهران: نشر یلدا.

موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۴۱۳). القواعد الفقهیة. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

نجفی، محمد حسن (۱۳۷۴). جواهر الکلام. جلد ۲۳.

Zweigert. k, kotz, h. (1988). “**an introduction to comparative law**”, Clarendon Press; 3 Revised editions.

Nation, New York, 1th editions.

Walter, Paul. (1987). “Commercial impracticability in contracts”, **ST. John’s law review**, *volume* 61.

